

با مجید محمدولی در مورد پژوهش و نگ

مادر آرمان هنوز بخش دو



عکس‌ها: مهران زهره‌نوشپاری

روی این پرونده کار کرده و آن را به سرانجام رسانده بود. متأسفانه من از گفتن نام ایشان معذورم. نحوه دستگیری متهمان خود یک کتاب است. هیچ‌کدام از این افراد در فیلم شناسایی نمی‌شوند. روزی که آنها را برای بازسازی صحنه جرم آورده بودند، من هم حضور پیدا کردم. ۹۰ و خرده‌ای متهم با دو اتوبوس و دو ون منتقل شدند.

پدر شهید به من خبر داد که در دادگاه فقط ۵-۶ نفر به عنوان متهم حضور دارند. خانواده به بسیاری از متهمان رضایت داده‌اند، چون در شهادت آرمان سهیم نبودند یا لاقط ضربات آنها باعث شهادت نشده بود.

پرونده هنوز باز است. یکی از متهمان حدود ۹ ماه پیش در خوزستان و نهر خین با قایق در حال خروج از کشور بود که دستگیر می‌شود و در بازجویی‌ها متوجه می‌شوند او هم یکی از متهمان پرونده آرمان است.

۱۱ آرمان شخصیت معروفی است و نحوه شهادتش تأثیرگذار و

تأثیربرانگیز است. نحوه دستگیری عوامل قتل چگونه بود؟

نحوه دستگیری متهمان خود ظرفیت نگارش یک کتاب را دارد. این کتاب از نظر مفاهیم کارآگاهی و جاسوسی اثر خوبی خواهد بود. به عنوان مثال به شهرک اکباتان می‌روند و ابتدا خلافکارهای شهرک را شناسایی می‌کنند. با هرکدام قراری گذاشته می‌شود و همه را دستگیر می‌کنند. بعد فیلم‌ها را نشان می‌دهند و از آنها خواسته می‌شود تک‌تک این افراد را شناسایی کنند. تعدادی از متهمان و برخی که ساکن آن محدوده نبودند با اعترافات آنها دستگیر می‌شوند.

۱۲ متهمان چند نفر بودند؟

این افراد در حد دو گردان بودند. به این افراد مواد مخدر و مشروبات الکلی رایگان داده شده بود. حتی یکی از دستگیری‌ها مربوط به بازنشسته‌دستگاهی بود که از نام‌بردن آن مجموعه معذورم. این فرد مامور بود چندین بار با ماشین شخصی‌اش سنگ بیاورد و در جاهایی که برایش مشخص کرده‌اند تخلیه کند. سنگ‌هایی که هرکدام یکی دو کیلو وزن داشتند. این سنگ‌ها در مکان‌های مشخصی دپو شده بود. برنامه‌ریزی دقیقی وجود داشت. من تمام روزهای اغتشاش بدون استننا در محله‌های درگیری بوده‌ام؛ در ستارخان، میدان ولیعصر، تجریش، قیطریه، انقلاب، شهرک غرب و دیگر مناطق. می‌رفتم و مشاهده می‌کردم



نحوه دستگیری

متهمان خود

ظرفیت نگارش

یک کتاب را دارد.

این کتاب از نظر

مفاهیم کارآگاهی

و جاسوسی اثر

خوبی خواهد بود.

به عنوان مثال به

شهرک اکباتان

می‌روند و ابتدا

خلافکارهای شهرک

را شناسایی می‌کنند

در این مراحل بسیار اذیت شدم. خدا شاهد است که من نتوانستم یک صدم آنچه را که دیده‌ام، بنویسم. نمی‌شد آنچه را که در صحنه اتفاق افتاده، نوشت. من تا مدت‌ها حال بدی داشتم و دچار افسردگی شده بودم. الحمدلله خانواده‌اش این فیلم‌ها را ندیده‌اند. پدر شهید کتاب را خوانده، ولی مادر شهید می‌گوید من هنوز بخش دوم روایت را نخوانده‌ام و گفته‌ام کسی این بخش را برای من تعریف نکند.

دسترسی به این منابع بسیار سخت بود، ولی سردار حسن‌زاده بسیار پیگیر بود و چندین نامه به رئیس دادرسی امور جنایی، معاون ایشان و رئیس اداره آگاهی زد. حتی از بچه‌های اطلاعات سپاه کمک خواست. همه اینها دست به دست هم دادند و من موفق به دیدن آنچه باید، شدم.

۱۳ شناخت متهمان از روی این فیلم‌ها کار چه کسی بود؟

کارآگاه ارشد اداره قتل نیروی انتظامی، همان فرد زنده‌ای بود که

حال و هوای گفت‌وگو با خانواده شهید

در مصاحبه‌هایی که جمع کردم، بسیاری از روایت‌ها بین پدر و مادر مشترک بود. روایت مادر را به دو قسمت تقسیم کردم که قسمتی از به دنیا آمدن آرمان تا نوجوانی و اوایل جوانی‌اش را شامل می‌شود و بخش دوم مربوط به زمانی است که آرمان وارد حوزه و کارهای فرهنگی شده و رفتار او در خانه تغییر می‌کند.



میثم رشیدی مهرآبادی

سردبیر

قفسه کتاب

بعد از خواندن کتاب «آرمان عزیز» حیرتم از جنایتی که در شهرک اکباتان رخ داده بود، آن قدر بود که در بیشتر زمان گفت‌وگو می‌خواستم جزئیات آن را از زبان نویسنده کتاب بشنوم. هنوز هم باورم نمی‌شود جوان رعنائی در شهر من، این‌گونه پریپر شده است. اول این مصاحبه را بخوانید و سپس سراغ کتاب بروید. خواندن این کتاب را به افرادی که بیماری قلبی و ریوی دارند، توصیه نمی‌کنم.

۱۴ در مقدمه کتاب موضوع فیلم‌هایی که از اداره آگاهی به شما داده شد، قابل توجه است. آیا کل ماجرا در این فیلم‌ها معلوم بود؟

تقریباً آنچه از روایت شهادت نوشته‌ام و در دو بخش ابتدایی و انتهایی کتاب آمده است، در آن فیلم‌ها قابل مشاهده است. فیلم‌ها چند بخش بود، یکسری فیلم دوربین‌های مداربسته‌ای بود که در شهرک اکباتان موجود بود و دیگری دوربین‌های امنیتی بود که ساکنان و مغازه‌داران کار گذاشته بودند. هر کدام از دوربین‌ها بخش‌هایی از ماجرا را ثبت کرده‌اند. مثلاً نیروهای اطلاعات و آگاهی، فیلم دوربین یک کافه در خیابان ورزش را گرفته بودند.

اما یکسری فیلم‌ها، تصاویر ثبت شده گوشی‌های همراه متهمان بود. برخی فیلم‌ها را پاک کرده و برخی را پاک نکرده بودند. برخی نیز فیلم‌ها را در کانال‌هایی قرار داده بودند که یکسری از فیلم‌ها از آن طریق به دست آمده بود.

برخی از فیلم‌ها هم در شبکه‌های مجازی و معاند منتشر شده بود. این فیلم‌ها به صورت آنلاین و سپس آفلاین دیده و حتی چندین بار پخش شده بود.

۱۵ این فیلم‌ها چگونه در اختیار شما قرار می‌گرفت؟

این فیلم‌ها جمع‌آوری شده بودند اما دسترسی به آنها بسیار سخت بود. به من اجازه داده نشد فیلم‌ها را کپی کنم یا چیزی یادداشت کنم. من مجبور بودم فقط ببینم و از آنچه در ذهنم رسوب می‌کند، برای نوشتن کمک بگیرم.

اعترافات متهمان و اتفاقاتی که آن شب برای آرمان می‌افتد نیز در اختیار من قرار گرفت و آنها را خواندم و فیلم‌ها را دیدم و آنچه خوانده بودم در تماشای تصاویر برابریم تداعی می‌شد. متوجه می‌شدم آن کسی که می‌گفت من فلان کار را انجام داده‌ام همین کسی است که در فیلم کاپشن قرمز پوشیده است. کسی که می‌گفت فلان کار را انجام داده این خانم است و... .

۱۶ در زمان مشاهده این فیلم‌ها چه حالی داشتید؟

مصاحبه با خانواده جزو سخت‌ترین مصاحبه‌هایی بود که انجام دادم. حالم بد بود و بدتر می‌شد. این مصاحبه‌ها حین دیدن فیلم‌ها انجام می‌شد. خیلی مراقب بودم که چیزی از دهانم نبرد. در فصل «مادر»، دوران کودکی تا نوجوانی آرمان وجود دارد و بچه‌ای بود که لاکچری بزرگ شده بود. آرمان را لای پر قو بزرگ کرده بودند. به نظر من این زیست، دو بخش جداگانه داشت. سبک زندگی ابتدایی و نوع تربیت پدر و مادر او را به مرحله دوم رسانده بود. پدر و مادر در حالی که کاملاً مراقبش بودند به او آزادی عمل داده بودند. او راهش را خود انتخاب کرده بود.

برای یکی از مصاحبه‌ها ساعت ۷ شب به منزل خانواده آرمان رفتم، چند گروه فیلمبرداری آمده بودند و ساعت ۱۱:۳۰ شب شد. خانواده شام نخورده بودند و تا ۲ نیمه‌شب مصاحبه کردیم. مصاحبه بعدی وقتی بود که خانواده به همدان دعوت شده بود. مجبور شدم مدتی از مسیر را با آنها بروم و داخل ماشین گفت‌وگو کنیم و بعد برگشتم. این ملاحظات به خاطر حال خانواده بود که در آن روزها داغدار و آشفته بودند، البته هنوز هم حال آنها طبیعی نیست.